

فراسوی تقابل شرق - غرب

حمید کوزری

پذیرفتیم که هویت چهل تکه‌ای داریم و حقیقت را محترمانه با دیگران سهیم شدیم، می‌توانیم پایه پای نویسنده کتاب در ستایش گفت و گو به سرچشمه‌های هویت چندگانه خود سری بزنیم. می‌توانیم ببینیم چه قدر متأثر از بمبئی هستیم و چه قدر میراث‌دار وایمار.

حالا دیگر دنیا کوچک شده است. دیگر آن ضرب‌المثل «گنه کرد در بلخ آهنگری / به شوشتر زدند گردن مسگری» کارایی ندارد، زیرا بال زدن پروانه‌ای در برزیل می‌تواند باعث طوفانی در تگزاس شود.^۴ دیگر شرق و غرب به مانند جنگ‌های ایران و یونان باستان در اوج تخصص و سوء تفاهم و به مانند دوران استعمار در نهایت بردگی و خواجگی نیستند. امروز عطر خوش ادویه هندی چنان اروپایی غریب را مدهوش می‌کند که صنعت قدرتمند آلمان، انسان شرقی را، از طرفی صادرات چین چنان اروپا را فرا گرفته که فیلم‌های غربی، ایران و خاورمیانه را، دیگر نه غرب غرب است و نه شرق شرق. دیگر غرب، آن غرب جغرافیایی نیست زیرا هر یک از ما بُعدی غربی داریم و بُعدی شرقی، گاهی با شعری از حافظ مست می‌شویم و گاهی با منطق ارسطویی دژ می‌شکافیم. اگر چنین است پس به راستی دنیا کوچک شده است و مرزها عمرشان رو به افول. در ستایش گفت و گو کتاب چنین دورانی است، دورانی از تاریخ که دیگر شرق و غرب غریبه‌های هفتاد پست نیستند بلکه همسرانی هستند دارای اختلاف و دوستی. این دوران را می‌توان دوران مابعد تقابل شرق و غرب نامید. دیر زمانی است که این تقابل شرق و غرب راه را بر تبادل و گفت و گو بسته است، زیرا نگاه برای عیب‌جویی و جدل راه به هم‌سخنی نخواهد برد. این نگاه عیب‌جویانه از دوران باستان تاکنون تنوع و طیف مختلفی داشته است. می‌توان با اندک مسامحه‌ای تمامی برخوردها از دوران باستان تا همین اواخر را در زمره نگاه عیب‌جویانه قرار داد. از جنگ‌های یونانیان و ایرانیان گرفته تا رویکردهای استعماری معاصر و اندیشه‌های جلال آل‌احمد، فرید و... همه نگاهی عیب‌جویانه به دیگری دارند.

این نگاه عیب‌جویانه دوطرفه بوده است. اگر اهل آفریقا و آسیا آدمیانی وحشی، آدمخوار، بی‌دین و بی‌آیین نشان داده می‌شدند که می‌باید به قوانین مقدس اروپاییان سفید پوست مسیحی تمکین کنند (ص ۴۱) غرب نیز عامل انحطاط و سقوط بشریت به دست تکنولوژی معرفی می‌شد.^۵

نقد نگاه عیب‌جویانه شرقیان همان نکته‌ای است که نویسنده کتاب *روشنفکران ایرانی و غرب* به عنوان نتیجه تحقیق خود به آن اشاره کرده است. به تعبیر او بومی‌گرایی بیشتر بر طبل مخالفت با غرب کوبیده تا نقد و بهبود خود، و از لحاظ سیاسی موفق و از نظر فکری رنجور بوده است.^۶ نقد خرد ابزارگرایی مدرن و فرزند

در ستایش گفت و گو. خسرو ناقد. تهران: جهان کتاب، ۱۳۸۹. ۲۹۶ ص. ۶۰۰۰۰ ریال.

«آن‌گاه که جنوب و شمال و غرب از هم می‌گسلند در هنگامه‌ای که امپراتوری‌ها به لرزه در می‌آیند و تخت و تاج‌ها و ازگون می‌شوند به شرق پاک پناه بر!»^۱

*

«ما به اروپا آمدیم برای سیراب شدن از چشمه‌ساران تمدن برای یافتن دریچه‌هایی به سمت شمال ما به اروپا آمدیم برای نفس کشیدن در هوای پاک برای درک رنگ‌های آسمان و رهایی از تازیانه‌های استبداد»^۲

اگر خودرویی سوار می‌شویم که ساخت یک کشور اروپایی است و موسیقی‌ای گوش می‌کنیم که نوازنده‌ای در شهرستانی از ایران نواخته و به سوی مکه نماز می‌گذاریم و در تعطیلات به مالزی سفر می‌کنیم و رویای علم‌آموزی در هایدلبرگ را داریم و افول اقتصادی امریکا بر نان روزانه ما تأثیر می‌گذارد، آن‌گاه باید از خود بیرسیم ما به راستی کجایی هستیم.

اگر از خسرو ناقد بخواهیم که جواب این سؤال را بدهد خواهد گفت ما اهل وایمار، لاهور، شیراز، بمبئی، کهگیلویه، قاهره، واشنگتن و رم هستیم، همان‌طور که خود او سی سال چنین بوده. در این سال‌ها او نه تنها موجودی ذوی‌حیاتین شده، بلکه تن و جانس همواره در میان این فرهنگ‌ها در کش و قوس بوده است. (ص ۱۱) شاید او از همان هنگام که مقالات کنگره یونسکو در تهران با موضوع اندیشه غربی و گفت‌وگوی تمدن‌ها را در سال ۱۹۷۷ ترجمه می‌کرد، در فکر این حیات چند تکه بود. حال دیگر او در این سرنوشت تنها نیست بلکه همه ما در حال چنین شدنیم.

از این خُم هفتاد رنگ هویت‌ها به دو صورت می‌توان بیرون آمد، یا با حالی پریشان، حاصل نزاع قطب‌های مخالف معرفتی و فرهنگی که شایگان «اسکیزوفرنی فرهنگی»^۳ اش نامیده یا با نقشی متعادل و معقول که البته نه کاری است خرد. اگر می‌خواهیم از این گرداب مهیب به سلامت عبور کنیم باید حقیقت را از انحصار مالکیت خود خارج کنیم، باید بپذیریم که دیگر «حقیقت ملک طلق ما نیست و ما یگانه خزانه‌دار حقیقت نیستیم.» (ص ۸) اگر چنین کردیم و

هیولاگونه‌اش، تکنولوژی، البته کاری شایسته و بایسته است اما بگذار نقد این خودکرده را فیلسوفی غربی چون هایدگر کند که مای شرقی هرچه بگوییم به حساب تخصص نوشته می‌شود و سنگ راه تعامل می‌گردد.

مابعد تقابل شرق و غرب

این تغییر نگاه اکنون در هر دو سوی تقابل شرق و غرب رخ داده است. از طرفی دو سوی این تقابل دیگر خصم یکدیگر نبوده، بلکه حُسن یکدیگر را راحت‌تر می‌بینند و می‌پذیرند، در ثانی دیگر نه شرق یک‌ه‌ای وجود دارد و نه غرب یک‌ه‌ای. امروز غرب تقسیم شده به تکه‌هایی چون اروپای شرقی، اروپای میانه، انگلستان، امریکا و کانادا. این تمایزات در عین تفاوت، راه گفت و گو و درک درونی را نبسته‌اند، خاصه با ظهور شبکه ارتباطات اطلاعاتی جهانی. از طرف دیگر اندیشه‌مندان غربی امروز می‌دانند که نوع رابطه‌شان با شرق در نوع هویت آن‌ها بی‌تأثیر نیست:

«یک اروپای جهانی دیگر نمی‌تواند صرفاً در درون اروپا به وجود آید، بلکه باید در ارتباط با آسیا نگریسته شود.»^۷

دیگر نه تنها اروپای امروز یک اروپای صد در صد غربی نیست و حتی اسلام بخشی از آن است،^۸ بلکه گذشته اروپا نیز بی‌تأثیر از شرق نیست. به عنوان مثال جان جیمز کلارک در کتاب روشنگری شرقی نشان می‌دهد که اروپای عصر روشنگری چه تأثیراتی از جهان شرق، مخصوصاً هند و چین گرفته است.^۹

از آن طرف شرق نیز دیگر بیکه نیست. آن شرق رویایی که گوتته در باغ‌هایش قدم می‌زد، اکنون آینه صدپاره‌ای است از شعر حافظ، ترورسیم بن لادن، بازار جهانی چین و مدرنیسم عربی. همچنین شرق نیز می‌داند که بهتر است برای رهایی از مصیبت‌های تاریخی خود رابطه بهتری با غرب داشته باشد:

«برای فهم معنی غرب و تجدد چشم‌ها را باید شست. اما شستن چشم کافی نیست، بلکه چشم را باید از اشیاء و موجوداتی که نام و عنوان غرب به آن‌ها می‌دهند برداشت. غرب... خوبی‌ها و بدی‌های خود را دارد. بودلر که شاعر مدرنیته بود می‌گفت از بوستان بدی گل‌های خوب می‌روید.»^{۱۰}

با این حساب می‌توانیم بگوییم جهان دیگر به مانند گذشته تنها دو قطب خشک و متخاصم ندارد بلکه به یک جعبه مداد رنگی می‌ماند. کتاب در ستایش گفت و گو نیز چنین است. مقالات رنگارنگ آن که در گذشته به فراخور حال چاپ شده‌اند و اکنون کنار هم نشست‌اند، یک نخ تسبیح متصل‌کننده دارند و آن مفهوم گفت و گو است.

ناقد در مقدمه کتاب با یک بحث نظری نشان داده که گفت و گو، چه به صورت درونی چه بین انسان‌ها، از گفتن می‌آید و گفتن با نطق هم‌معنی است و نطق فصل انسان و حیوان است، پس اگر گفت و گویی صورت نگیرد، گویی انسان به ماهیت خود دست نیافته است. به تعبیر دیگر، انسان با گفت و گو خود را می‌آفریند. (ص ۸) این گفت و گو دیگر رابطه‌ای ارباب - رعیتی، کارفرما - کارگری، مراد مریدی و مالک - مملوکی نیست بلکه گفت و گو بین دو چهره از حقیقت است،

بین دو صاحب حقیقت، زیرا «با پذیرش گفت و گو، خواه‌ناخواه، پذیرفته‌ایم که تمام حقیقت در نزد ما نیست بلکه دیگری نیز بخشی از حقیقت را می‌تواند در اختیار داشته باشد.» (ص ۷)

ناقد بعد از یک مقدمه کوتاه نظری، در نوزده مقاله بعدی ما را به نوزده سفر میان فرهنگی می‌برد. می‌توانیم با کتاب به پارک شهر و ایبار برویم، جایی که در بر روی دو صندلی، یکی به سمت شرق و دیگری به سمت غرب، گوتته و حافظ در گفت و گو هستند. می‌توانیم به لاهور برویم، جایی که شیمیل به دنبال اقبال می‌گردد. به ژنو برویم، آن‌جا که جمالزاده پیر در اندیشه زبان شکرین فارسی بود. و یا به دانشگاه جورج واشنگتن، جایی که سید حسین نصر با حکمت شرقی با غربیان سخن می‌گوید. کتاب علاوه بر سفرهای چندگانه‌اش یک ویژگی کارآمد دیگر نیز دارد و آن این‌که کتابی است درباره کتاب‌ها. در هر مقاله یک کتاب محوری و در حول و حوش آن چندین کتاب دیگر با موضوع رابطه شرق و غرب معرفی می‌شوند و خواننده با گذر از هر مقاله به فهرست بلندی از کتاب‌های مفید این زمینه مجهز خواهد شد. با این حساب می‌کوشیم به اجمال چند فصل زیبا را مرور کنیم و نشان دهیم چرا این کتاب را می‌توان کتابی برای دوران مابعد تقابل شرق و غرب دانست.

در مقاله «سفر رویایی گوتته به شرق» با مرکزیت دیوان غربی - شرقی، ناقد گوتته را نخستین کوشنده در راه گفت و گوی تمدن‌ها می‌نماید. گوتته که فریفته دنیای زیبای شرق و اشعار سحرانگیز حافظ است می‌کوشد با مطالعه کتب کلاسیک تمدن شرقی و اسلامی و فراگیری زبان‌های عبری و فارسی و عربی، این دو تمدن را در کتاب خود به گفت و گو وادارد. در این مقاله ما با فهرست مفیدی از کتاب‌های کتابخانه گوتته درباره شرق مواجهیم.

در مقاله «اقبال شیمیل» ما به لاهور می‌رویم، جایی که خیابانی را به نام گوتته مزین کرده‌اند و خیابانی را به نام آنه ماری شیمیل، عرفان پژوه و اسلام‌شناس نامدار آلمانی که در جوانی با کتاب پیام شرق اقبال آشنا شد و عمری را در راه آشنایی با فرهنگ و تمدن شرق صرف کرد. او کتاب جاویدنامه اقبال را ترجمه کرد و چندین کتاب دیگر درباره او نوشت و همواره درباره فرهنگ و تمدن این بخش از زمین به زبان غربیان تحقیق کرد. نتیجه آن‌که «در روزگاری که کم‌آگاهی و نبود شناخت کافی از فرهنگ و تاریخ و تمدن مشرق‌زمین، سبب بروز پیشداوری‌ها و سوء تفاهم‌های بسیاری در میان مردمان مغرب‌زمین گردیده است، آثار ارزشمند... شیمیل در روشنگری افکار عمومی تا حدی مؤثر واقع شده است.» (ص ۷۵) به تعبیر دیگر، نشان دادن این نکته به غربیان که پاکستان طالبان، پاکستان اقبال نیز هست و نباید همه را به یک چشم دید.

در مقاله «از سعدی تا سیمین» به طیف وسیعی از آثار ایران‌شناسان آلمانی برمی‌خوریم. این مقاله می‌تواند سرخ‌های بسیاری برای مطالعه سیر ایران‌شناسی در آلمان به دست دهد. در مقاله «شاهنامه در آلمان» می‌بینیم که چه گونه محققان سخت‌کوش آلمانی این هویت‌نامه ایرانی را مورد بررسی و دقت مورچه‌وار قرار داده‌اند. سعی‌ای که می‌تواند در راستای تفاهم بین فرهنگ‌ها قابل تقدیر باشد.

در مقاله «ترجمه شاعرانه‌ای از قرآن» ما می‌توانیم مروری بر حدود ده ترجمه قرآن در سده‌های مختلف به زبان‌های اروپایی داشته باشیم که ترجمه فریدریش روکرت در میان آن‌ها ترجمه‌ای شاعرانه و مورد قبول است. در این بحث به خلاصه ترجمه‌های از قرآن برمی‌خوریم که توسط دو خانم سوری تبار و آلمانی تبار نوشته شده، با عنوان قرآن برای کودکان و بزرگسالان. این کتاب صلح‌جو مسائل روز مانند زنان در قرآن و مسیح و مریم در قرآن را چنان به جامعه آلمانی نشان می‌دهد که چهره خوش و صلح‌دوستانه‌ای از اسلام در نزد آنان به وجود می‌آید.

مقاله «صندلی‌های سنگی شهر وایمار» به این پرسش می‌پردازد که چرا پروژه گفت و گوی تمدن‌ها که مورد توجه تمامی فرهنگ‌ها قرار گرفت، امروز دیگر به فراموشی سپرده شده است. جواب نهایی و کلی این است که این نظریه با یک مشکل درونی مواجه بود. کشورهای اسلامی به عنوان یک طرف از حاضران در این گفت‌وگو خود دارای یک مشکل درونی نظام فکری و تحدید اندیشه هستند و هنوز مشکل سنت با مدرنیسم در این کشورها حل نشده است. این مشکلات درونی نمی‌گذارد گفت و گویی بیرونی به ثمر رسد.

در مقاله «دیدار با دیگری» ناقد کتاب دیگری نوشته ریشارد کاپوشچینسکی را به ما معرفی می‌کند که شرح تاریخی مفهوم دیگری در نزد اروپاییان است. نویسنده در این کتاب شرح داده که چه‌گونه اروپاییان از نگاه خصمانه و استعماری خود دست برداشتند و به نگاه محترمانه‌تری تن در دادند، نگاهی که در جهان دهکده‌وار امروز ضرورت خود را به ما نشان داده است.

شرح حال جمالزاده، آن دوستدار زبان و ادبیات فارسی در غربت غربیه ژنو داستان دیگری است از تعامل شرق و غرب. اوایی که بی‌حال و هوای ایران نفسی برای کشیدن ندارد ترجیح می‌دهد نود سال از عمرش را به دور از سرزمین رویایی خود طی کند زیرا از یک چیز بیش از غربت می‌ترسد، فساد شرقی! او در نامه‌هایش می‌گوید: «می‌ترسم به ایران بروم... (می‌ترسم) جذبه رشوه از جاده بیرونم بیندازد و دارای قوه و قدرتی که بتوانم در مقابل امکان ثروتمند شدن از راه رشوه و دخل و مداخل و عایدات نامشروع استقامت کنم، نباشم. آدم محولی، یعنی ناپاک و آلوده و پرسرو صدا و پرمده‌او بیکاره از آب درآیم.»

در مقاله «دل‌باخته مردمان کوچه‌های جهان» با نجیب محفوظ و رمان‌هایش آشنا می‌شویم. رمان‌هایی که حال و هوای قاهره و کوچه‌هایش را با تجربه رمان‌نویسی غربی به گوش تمامی مردمان کوچه‌های جهان می‌رساند و از این رو آثارش در تمامی کشورهای شرقی و غربی طرفدار پیدا می‌کند. مقالات «مدرنیسم و روشنفکران سرزمین‌های شرق مسلمان» و «دریافت‌های گوناگون از دیانت اسلام» ما را با تلاش متفکران مسلمانی مانند سید حسین نصر، یوسف قرضاوی و فتح‌الله گولن در امریکا و قطر و ترکیه آشنا می‌کنند. این متفکران هر کدام از زاویه اندیشه خود سعی می‌کنند جهان اسلام و سنت‌های کهن آن را با آموزه‌های تفکر غربی آشتی دهند و برای معضلات غربی و شرقی راه میانه‌ای پیدا کنند.

اما در این میان معرفی کتاب هویت و خشونت نوشته آمارتیا

سن لطف ویژه‌ای دارد. این کتاب ارزشمند به مسئله‌ای می‌پردازد که اگر مورد غفلت واقع شود در جهان امروز مشکلات بسیاری به وجود خواهد آورد. مسئله هویت مسئله‌ای معاصر است زیرا با برخورد فرهنگ‌ها در سایه ارتباطات جدید ما به این می‌اندیشیم که کیستیم و فرق‌مان با دیگری چیست. در این میان اگر به هویت یکه‌ای از خود ایمان بیاوریم راه خشونت با دیگری را در پیش گرفته‌ایم. نگاه درست آن است که بی‌بریم ما هویتی چندتکه داریم و هر بخشی از ما از جایی آمده، پس نزاع با سرچشمه‌های خود نزاعی بی‌حاصل و دوستی با آن‌ها شکوفاکننده آینده است.

ناقد همان‌طور که مقالات را با یک بحث نظری شروع کرده بود، با یک بحث نظری نیز پایان می‌بخشد. او در این بحث به دفاع از روش گفت و گویی در مقابل روش فیزیکی می‌پردازد و نشان می‌دهد که اصرار تحجرگرایان منفع‌طلب شرقی همان آبی است که در جوی لشکرکشان و صادرکنندگان دموکراسی غربی روان است. آبی که جز نزاع راهی برای حل اختلافات نمی‌شناسد.

با این حساب باید کتاب در ستایش گفت و گو را کتابی برای دوران مابعد تقابل شرق و غرب دانست. کتابی که در فضای ادبیات، جامعه‌شناسی و فلسفه با زبانی ساده و بی‌ادعا در پی هدفی انسانی است: تحمل یکدیگر!

۱. ترجمه خسرو ناقد از شعر گوته، ر.ک: در ستایش گفت و گو، ص ۲۰.

۲. ترجمه بخشی از شعر نزار قبانی در سرآغاز کتاب:

Rasheed El-Enany, *Arab Representations of the Occident, East-West Encounters in Arabic fiction*, (London and New York: Routledge, 2006).

۳. داریوش شایگان، *آمیزش افق‌ها*، (تهران: فرزانه روز، ۱۳۸۹)، صص ۲۶۷-۲۵۷.

۴. اشاره به مقاله ادوارد لورتنز به نام "Does the flap of a butterfly's wing in Brazil set off a tornado in Texas" که در ۱۹۷۲ نوشته شد و باعث به وجود آمدن بحث‌های بسیاری در علوم طبیعی و انسانی شد. این نظریه بیان می‌کند که جهان دارای یک نظام به هم پیوسته است که در آن هر اتفاق کوچکی می‌تواند باعث اتفاقات بزرگ‌تر شود.

۵. رنه گنون، *بحران دنیای متجدد*، ترجمه حسن عزیزی، (تهران: حکمت، ۱۳۸۷) ص ۵۲.

۶. مهرزاد بروجردی، *روشنفکران ایرانی و غرب*، ترجمه جمشید شیرزادی، (تهران: فرزانه روز، ۱۳۸۷) صص، ۲۶۸ - ۲۶۴.

7. George Delanty, "Europe From a Cosmopolitan Perspective" in *Europe and Asia Beyond East and West*, edited by George Delanty, (London and New York: Routledge 2006), p. 22.

8. Ibid, p.5.

9. J.J. Clarke, *Oriental enlightenment: the encounter between Asian and Western thought*, (New York: Routledge, 1997).

۱۰. رضا داوری اردکانی، *ما و راه دشوار تجدد*، (تهران: رستا، ۱۳۸۹)، ص ۴۹.